



یک "ملت!" و دو "دولت!"



مصالحه ملی یا مصالحه بین المللی

یکی از شگفتیهای افغانستان چرخش هایی آنی و غیر منتظره رابطه ها می باشد. تاریخ غم آلود افغانستان چندین بار زایش پردرد و فریاد چرخش های ناگهانی را در سینه ای تنگ خود با خنجر کنده کاری کرده است. از چندی بدینسو باز هم چرخشی زیر پوست سیاست در افغانستان بدوردایره خبیثه در گردش بوده؛ دایره خبیثه ای که سالهاست مردم ما را سرگردان و پریشان ساخته است چرخش که محصول همکاری آمریکا، انگلیس و پاکستان و منجر به گشایش نمایندگی سیاسی امارت اسلامی طالبان در قطر (حکومتی در تبعید) و استقبال رسمی از آن و آمادگی گفتگو با نماینده های امارت اسلامی طالبان، می باشد.

صلح میرمترین ضرورت افغانستان است، و برای رسیدن به آن باید از کار را از جایی شروع کرد. میتوانست قطر آغازی برای این کار باشد، اگر دستان غرض در عقب آن نبود. خوب میدانیم که امر صلح از خط تماس، دالان رابطه، میز مذاکره، دریچه تفاهم و از بستر توافق عبور میکند. این همه مراحل زمانبر است، کار یکروز و شب نیست؛ حوصله و شکیبایی لازم دارد. شرط مهم اینست که درایت و هوشیاری برای خوانش برنامه های پشت پرده دشمنان افغانستان را داشته باشیم. هرگاه حرکت طالبان قانون اساسی افغانستان را بپذیرند و مانند سایر جریانات سیاسی وارد کار زار مسالمت آمیز در امر صلح و ساختن وطن شوند؛ نباید مانعی در برابر آنان وجود داشته باشد.

ولی حافظه تاریخ؛ با گشایش دفتر قطر، افتتاح دفتر پیشاور در پاکستان را باز خوانی میکند. یعنی دولت سازی از طریق دفتر سازی این همان دایره خبیثه دست بدست گشتن ها و برباد رفتن هاست.

در آنزمان نیز دفترهایی در خارج کشور در پاکستان برای تنظیم های



نگارش: فرید سیاوش

مساله هماهنگ سازی منافع دیگران در افغانستان همیشه پیمیره ترین مساله سیاسی بوده و فواید بود. بمران افغانستان هم از همین پشمه آب می خورد. تا آشتی بین المللی (آشتی میان ابر قدرت ها و همسایه) پیرامون مسایل افغانستان صورت نگیرد؛ هیچ برنامه آشتی ملی به ثمر نفاهد نشست و توسط همین ابر قدرتها و کشور های همسایه به شکست مواجه می گردد. یعنی ما قبل از مصالحه ملی به مصالحه بین المللی نیازمند می باشیم.

هفتگانه و دفترهای هم برای هشتگانه در ایران ساختند و مراجع قدرت آن تنظیم ها حاضر به مذاکره با جمهوری دموکراتیک افغانستان نبودند و آن رژیم را دست نشانده میخواندند، ولی بار ها پای میز مذاکره با روسها نشستند، با همان "متجاوزین!" و کافران حتا در خانه خدا مکه معظمه پیمان ها بستند و چه زود شکستند.

همان سناریو امروز هم تکرار میشود؛ طالبان، جمهوری اسلامی افغانستان را دولت دست نشانده دانسته و برسمیت نمی شناسند بر این اساس حاضر به مذاکره با آنها نیستند. ولی با ("متجاوزین و اشغالگران!") به گفته خود طالبان کرام) ایالات متحده امریکا، انگلیس، ناتو و... در هرکجای دنیا حاضر به مذاکره و مفاهمه می باشند.

اگر بپذیریم که جهاد (مجاهدین) و محاربه (طالبان) مشروعیت خود را از مقابله با نیروهای خارجی اشغالگر و رژیم های دست نشانده گرفته است. پرسشی مطرح میشود که آیا توانستند روی آن مشروعیت را سفید سازند؟.

به مساله از بُعد دیگر می نگریم؛ اگر هر آنچه که ارزش ها را نابود کند، بد است، جنگ ارزش ها را نابود و کشور را نهایت بیچاره و ناتوان می سازد چنانچه که ساخت؛ پس جنگ بد و جنگ افروز بد تراست، هرگاه با این معادله منطق صوری مسایل را به محاسبه بگیریم؛ مشروعیت جهاد در دیروز و حرکت طالبان در امروز هر دو زیر سوال قرار میگیرند، زیرا ارزش های زیادی را نابود و برباد کردند. کشور نه تنها از "اشغال!" رهایی نیافت بلکه ضریب و طاقت آن اشغال بالا و بالاتر رفت و تعداد اشغالگران دو رقیمی شد و بجای یک رژیم دستنشانده چندین رژیم و دولت ها در درون دولت های دست نشانده تشکیل داده شد.

اما، مساله هماهنگ سازی منافع دیگران در افغانستان همیشه پیچیده ترین مساله سیاسی بوده و خواهد بود. بحران افغانستان هم از همین چشمه آب می خورد. تا مصالحه بین المللی (آستی میان ابر قدرت ها و همسایه) پیرامون مسایل افغانستان صورت نگیرد؛ هیچ برنامه مصالحه ملی به ثمر نخواهد نشست و توسط همین ابر قدرتها و کشور های همسایه به شکست مواجه می گردد. یعنی ما قبل از **مصالحه ملی** به **مصالحه بین المللی** نیازمند می باشیم. مهمتر اینکه ما جنگ ملی نداریم؛ این جنگ دیگران است که در جغرافیای به نام افغانستان جریان دارد.

کشور های بزرگ و همسایه هایی حریص هرکدام اهداف مشخص خود را داشته و بازی جداگانه ای را به پیش می برند و هر یک قاعده بازی خود را داشته که با دیگران فرق دارد. هماهنگ سازی اینهمه برنامه ها و بازی ها و تامین منافع کلان استراتژیک آنان توسط افغانستان ناممکن است.

انگلیسها معتقد اند: جنگ در افغانستان فقط با توسل به نیروی نظامی پیروز نمی شود. "ما باید با طالبان وارد مذاکره شویم" از سال ۲۰۰۱ در پی تشویق آمریکایی ها به مذاکره با طالبان اند.

انگلیسی ها از گذشته های دور روی عناصر معامله گر مذهبی و سنتی و خوانین؛ سرمایه گذاری کرده و به آسانی قادر اند منافع خود را توسط آنان تامین و تحکیم بخشند و با حربه مذهب و سنت میتوانند برای هر حریف، مشکل فراوان خلق کنند. به همین خاطر است که انگلیسها مخالف سرسخت اعزام بیشتر نیروی نظامی در افغانستان می باشند. آنان قصد ندارند پروژه ای را که خود ایجاد کرده اند و حافظ منافع شان است با دستان خود از بین ببرند.

به باور من صلح و مصونیت ما گروگان منافع استراتژیک انگلیسها در پشت پرده و پاکستانی ها در روی پرده شده است. در این مقطع نه از صلح خبری است و نه از ثبات و مصونیت و آبادی، شمشیر تجزیه در پیش چشمان ما هنوز برق میزند. انگلیسها در مشارکت با پاکستانی ها در تلاش ایجاد امارت دوم طالبان می باشند اگر نه در کل افغانستان حتماً در جنوب افغانستان. پافشاری طالبان به خروج نیرو های خارجی از افغانستان، بمثابة پیش شرط مذاکره با دولت کرزی، با کدام سیاست و منافع کورگه خورده است؟!...

تصویری که از فردای زود افغانستان کشیده میشود اینست که با "خروج!" نیروهای بین المللی از افغانستان دولت موجود توان و ظرفیت دفاع مستقلانه را ندارد. در پهلوی این پرسش که چرا در طول اینهمه سالها نتوانستند و یا نخواستند که افغانستان به چنین توانایی و ظرفیت دست یابد؟! مساله ایجاد دولت موازی و دولت ها در درون دولت نیز وضعیت را پیچیده تر میکند. مهمتر اینکه امر نهادینه سازی دموکراسی و دموکراتیزه کردن جامعه و نهاد های قدرت اداره دولتی را نه به عناصر و نهاد های دموکراسی خواه و ترقی طلب، بلکه به عوامل دموکراسی (رهبران تنظیم های جهادی) که به دموکراسی باور نداشتند، سپرده شد. به همین علت و بدلیل اینکه با دموکراسی برخورد پروژه ای نه پروسه ای صورت گرفت؛ نتیجه که مردم و جامعه مدنی نوپا از آن انتظار داشتند به دست نیامد. برای گذار به دموکراسی، مولفه های سیاسی، تنها تامین منافع گروهی را الزام نمیکند؛ منافع کلان کشور و مردم باید ارجعیت داشته باشد.

عمده شدن جنگ "ضد ترور!" و کم بها دادن به ایجاد ظرفیتهای دولتی در افغانستان، جنگ را به یک محاربه مبدل نموده و از اهداف سیاسی و انسانی آن تهی گردانید. دولت افغانستان باید اجازه ندهد که جنگ ضد ترور در پی دنبال کردن اهداف خاصش به چنان سناریوهایی بیانديشد که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان و سایر کشورهای همجوار را بر هم زده و نقشه سیاسی جدیدی به وجود آورد.

بصورت قطع، امید و موضوع امید ما به مثابه روشنفکر رسیدن به صلح پایدار، دموکراسی، پیشرفت و حفظ ارزش های جامعه مدنی قرن بیست و یکمی می باشد. ما به دموکراسی نمی رسیم تا به صلح نرسیم. در این هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد که صلح مبرمترین نیاز ما می باشد. هرگاه پایه های این صلح را قوانین مدنی، مراعات مفاد حقوق بشر، حفظ و گسترش ارزش های دموکراتیک و مدنی و تامین احترام متقابل تشکیل ندهد آن صلح هرگز نمیتواند پایدار باقی بماند و حلال مشکلات وطن و مردم ما گردد.

نیروهای ملی و روشنفکر چه میتوانند بکنند:

- ✚ از کوچکترین جرعه و منفذ برای اعتماد سازی ملی و روشنفکرانه استفاده صورت گیرد.
- ✚ تناسب قوا در درون نظام باید به نفع نیروهای صلحخواه، دموکرات و ترقی طلب تغییر کند.
- ✚ نیروهای روشنفکر باید گفت‌وگو را برای سامان دادن یک حرکت فرا سازمانی، راه اندازی کنند. هیچ کاری موثر و دوامدار را در سیاست بدون تشکل و سازماندهی سیاسی نمیشود انتظار داشت.
- ✚ در جهت حفظ دستاورد های سالهای اخیر (آزادی های شهروندی، آزادی بیان، آزادی های مدنی و حقوقی و برابری زنان و مردان) کار و مبارزه مشترک سازماندهی گردد.
- ✚ عبور از تناسب قوا به سمت تامین و تحکیم مناسبات قوا به نفع دموکراسی و ترقی صورت گیرد .

خود آگاهی تاریخی به ما اجازه نمیدهد تا بر خلاف مسیر تاریخ و جریان رشد و تکامل حرکت کنیم. بدین فهم که در زمانه ای که دنیا به شدت بطرف جدا سازی دین و دولت و ایدئولوژی و دولت اند و دیگر عصر دولت های ایدئولوژیک آنها از جنس دینی آن گذشته است. دولت باید بر اساس قوانین مدنی و بر مبنای اعلامیه حقوق بشر تشکیل و اداره شوند.

پس دیگر مجال خرده گیری و ماندن در گذشته‌ها نیست باید تاریخ خود را از نو بنویسیم و در این نوشتن منصفانه و بی پیشداوری، جای بایسته همه را با آنها بدهیم. و اساس اندیشه خود را به ساختن کشور بگذاریم.

برای نجات خود هم که شده سیاست پیشه گان و کسانی که در خود شان امکانی برای شرکت در آینده کشور می بینند باید طرح نو در اندازند و کار را از شعارهای متداول جلوتر ببرند. اگر فکری دارند باید آن را بر اساس شناخت از امروز جامعه افغانی و دلایل عقب افتادگی به میدان آورند و در معرض داوری‌ها قرار دهند. و این چه انتظاری بعیدی است از کسانی که هنوز در بند دعوای تاریخی خود مانده‌اند و باور نمی‌دارند که نسل امروز کشور توجه و علاقه‌ای به دعوایی قدرت آنها ندارند.

اگر خود را برای آینده آماده نسازیم،

بزودی متوجه خواهیم شد که متعلق به گذشته هستیم!

